



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

The basic role of having the Holy qoran inner meaning for enriching and accomplishing the quran-based humanities

Mohammad Hadi Mansouri¹ , Mustafa Karimi² , Mohammad Sadegh Ardalan³ 

1. Assistant professor of department of Qur'an and Hadith in Qom University of Islamic Education

mansouri@maaref.ac.ir

2. Associate professor of department of Quranic Exegesis and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute. karimi@qabas.net

3. Doctoral Student of Teaching the Islamic Education, branch: Quran and Islamic Texts, Qom University of Islamic Education (Responsible Author). m.sadeghardalan@gmail.com

Research Article



Abstract

Some indicator issues have notable effect in enriching, accomplishing and elevating the quran-based humanities. In fact, one of the principles of enrichment and completion of Quran-based humanities, is being the Divine Book owner of inner meaning. Boble Quran has been not use the words "Baten" and "Batn" (which mean inner meaning) about itself, but the verse 7 of chapter Al E'mran which mentions about interpretation of Divine Book and with addition of interpreter traditions which interprets "Tavil" as "Batn" (inner meaning), they prove the inner meaning for Quran. "Baten" literary means "inside of something" and "hidden" as mentioned; According to the authentic traditions, "Baten" is a meaning that the noble verses do not indicate to it clearly based on principles of literature, rational principles for discussion and customary meanings of words. In this writing tried to search for role of basic of being the Holy Quran owner of inner meaning for enriching and accomplishing the Quran-based Humanities by analytical-descriptive method. From the achievements of this research is that having the Divine Book inner meaning, causes to provide an effort by researchers to gather noble verses more and achieve utmost achievement of it to produce Humanities; Because it can achieve to education and inner layers of Quran in the field of issues about Humanities in addition to achieving the education of Divine Book through possible ways like using present traditions of Messenger of Allah and religious Leaders.

Key words: Being Quran owner of inner meaning, enrichment and perfection, Quran-based humanities, Batn, Baten

Received: 2025-02-03 ; Received in revised from: 2025-02-25 ; Accepted: 2025-02-25 ; Published online: 2025-02-25

◆ How to cite: karimi, M. , Mansoori, M. H. and ardalan, M. (2025). The basic role of the Qur'an's authenticity In the richness and perfection of Quran-based humanities. *Quranic comentations*, 6(11), P106-131. [10.22034/qc.2025.501813.1149](https://doi.org/10.22034/qc.2025.501813.1149)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



tavil.quran.ac.ir

نقش مبنایی ذوباطن بودن قرآن کریم در غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان

محمد هادی منصوری^۱، مصطفی کریمی^۲، محمد صادق اردلان^۳

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم، mansouri@maaref.ac.ir

۲. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، karimi@qabas.net

۳. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول)
m.sadeghardalan@gmail.com

پژوهشی



چکیده

برخی از مسائل شاخص در علوم انسانی قرآن بنیان، در غنا، کمال و تعالی آن تأثیر چشمگیری دارد. در حقیقت، یکی از مبنای غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان، ذوباطن بودن کتاب الهی است. قرآن کریم، واژه «باطن» یا «بطن» را پیرامون خویش استعمال ننموده، اما آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران که از تأویل کتاب الهی یاد نموده و با ضمیمه نمودن روایات تفسیر کننده تأویل به بطن، به وجود باطن برای قرآن کریم دلالت دارد. «باطن» در لغت به معنای «درون و داخل شیء» و «پنهان و پوشیده» ذکر شده و براساس روایات معتبر، «باطن»، معنایی است که آیات شریفه طبق قواعد ادبیات عرب، اصول عقلایی محاوره و مفاهیم عرفی کلمات، بر آن دلالت آشکار ندارد. در این نوشتار تلاش شده تا با روش توصیفی-تحلیلی نقش مبنای ذوباطن بودن قرآن کریم در غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان مورد پژوهش قرار گیرد. از دستاوردهای پژوهش این است که ذوباطن بودن کتاب الهی سبب فراهم نمودن کوشش پژوهشگران جهت گردآوری آیات شریفه بیشتر و بهره‌مندی حداکثری از آن، جهت تولید علوم انسانی می‌گردد. زیرا علاوه بر به دست آوردن معارف کتاب الهی از طرق ممکن همچون بکارگیری روایات موجود از رسول اکرم (ص) و پیشوایان دینی (ع)، قادر است که به معارف و لایه های باطنی قرآن در حیطه مسائل علوم انسانی نیز دسترسی پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: ذوباطن بودن قرآن، غنا و کمال، علوم انسانی قرآن بنیان، بطن، باطن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷

استناد به این مقاله: کریمی، مصطفی، منصوری، محمد هادی و اردلان، محمد صادق. (۱۴۰۳). نقش مبنایی ذوباطن بودن قرآن کریم در غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان. *مطالعات تائوولی قرآن*. ۱۰۶-۱۳۱، ۶(۱۱). 10.22034/qc.2025.501813.1149

۱. طرح مسئله

«مبانی» جمع بنا و از ماده «ب ن ی» به معنای شالوده، بنیاد و اساس یک شیء گرفته شده (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۳۰۲) که معادل foundation است (احسانی، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۰). مبانی در اصطلاح، بخشی از دانش های راه یافته و در معانی گوناگون استعمال شده است. غالباً مقصود از مبانی در ارتباط با علوم، دانستنی های سابق است که کیانیک علم بوده و دانش بر آن استوار می گردد. بعضی بر این باورند که پیش فرض های غیر بدیهی و بدیهی هر کدام از علوم بشری که زیربنا محسوب گشته، مبانی نامیده می شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۶۵) که در علوم گوناگون، این پیش فرض ها متفاوت است.

«علوم انسانی»، عبارت است از: علم تبیین، تفسیر، توصیف، پیش بینی، تقویت، تغییر یا اصلاح کنش های انسانی (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۱۵ و ۱۴۹). این علوم، نقش قابل ملاحظه ای در سرنوشت افراد و اجتماع دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۴). اما با توجه به اینکه نسخه موجود از آن، طبق مبانی الهی تکوّن یافته است، در نیل افراد به سعادت و خوشبختی علی الخصوص در جوامع اسلامی، از توفیق محدودی برخوردار بوده است؛ لذا تولید علوم انسانی براساس مبانی قرآنی (قرآن بنیان)، ضرورت می یابد. از مبانی قرآنی علوم انسانی قرآن بنیان که نقش مهمی در غنا و تکامل این علوم دارد، مبنای ذوباطن بودن قرآن کریم است.

در حقیقت، یکی از مسائل شاخص در قرآن این است که آیا علاوه بر ظاهر کتاب الهی، باطن نیز در آن یافت می شود یا خیر؟ در لغت، باطن، معنای «درون و داخل شیء» (ابن منظور، ۱۴۱۳ق: ۱۳/ ۵۴)، «پنهان و پوشیده» (فیومی، ۱۹۲۸م: ۵۲) ذکر شده است. دکتر معین پیرامون واژه «باطن» و «بطن» می نویسد: در مقابل ظاهر، «باطن» قرار دارد که جمع آن، ابطن، بطون و بطنان است که معنای اندرون، شکم و نهان را می دهد. «باطن» نیز معنای درون شیء و پنهان بودن آن است که جمع آن، ابطنه و بواطن است (معین، ۱۳۷۱ش: ذیل واژه بطن). خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَتْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» (نجم/ ۳۲)؛ هنگامی که شما در شکم های مادرانتان جنین هایی بودید. پنهانی و درونی بودن یک امر باطنی، آن را از فهم حواس خارج نموده است؛ شاید به همین جهت باشد که بعضی، باطن قرآن کریم را امری معنا نموده اند که خارج از فهم حواس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۳۰)؛ براساس روایات معتبر نیز، «باطن»، معنایی است که آیات شریفه طبق قواعد ادبیات عرب، اصول عقلایی محاوره و مفاهیم

عرفی کلمات، بر آن دلالت آشکار ندارد. البته باید گفت که به جهت غیرواضح و مخفی بودن دلالت داشتن ظهور آیات بر باطن، پیرامون چیستی باطن در میان نظریه پردازان، اختلاف است و به ارائه تعاریف مختلفی از آن پرداخته اند (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۱۱/۲-۱۴).

در انبوهی از روایات، تأویل نیز معادل «بطن» ذکر گردیده است؛ برای نمونه، از امام باقر(ع) پیرامون روایت پیامبر اکرم (ص) «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» سؤال گردید. حضرت فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۹۵). اهل سنت نیز در منابع خود از ابن عباس چنین نقل نموده اند: «فَظَهْرُهُ التَّلَاوَةُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۸۵، نوع ۷۸). برخی از اندیشمندان معاصر نیز بر این باورند که تأویل در روایت، به معنای بطن بوده و مشتمل بر مفهوم عامی است که از آیه شریفه انتزاع می گردد و در طول زمان بر سایر مصادیق، قابل تطبیق است (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱/۲۱).

کتب و مقالاتی درباره بطن قرآن کریم به زیور طبع آراسته شده است؛ اما از مهم ترین منابعی که ذوباتن بودن قرآن کریم را مورد مذاقه قرار داده اند، می توان به کتاب «مکاتب تفسیری» (۱۳۹۶)، علی اکبر بابایی، جلد دوم و کتاب «تحلیل بطن پژوهی آیت الله معرفت» (۱۴۰۰)، سرور حسینی اشاره نمود؛ از مقالات شاخص نگاشته شده در این زمینه نیز می توان به مقاله «چیستی بطن قرآن کریم و راهکارهای دستیابی به آن» (۱۳۸۷)، محمد علی رضایی اصفهانی، مجله قبسات و مقاله «پژوهشی در بطن قرآن» (۱۳۹۰)، شاه گل حسین سجادی و ناصر رفیعی، پژوهشنامه فلسفه و حکمت اسلامی اشاره کرد. اگرچه منابع مذکور، بسیار ارزشمند است، اما بطن قرآن کریم را به عنوان یک مبنای قرآنی مطرح ننموده اند؛ اما در نوشتار حاضر سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی، ذوباتن بودن قرآن کریم را به عنوان یکی از مبانی غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان مورد بررسی قرار دهیم.

۲. دیدگاه اندیشمندان و مفسران درباره معنای باطن قرآن کریم

برخی ظاهر کتاب الهی را قصص قرآنی قلمداد نموده اند که از هلاکت امم آغازین اطلاع داده و باطن را اندرز و موعظه برای دیگران دانسته اند (طوسی، بی تا: ۹/۱؛ بغوی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۵). برخی اندیشمندان، ظاهر هر آیه شریفه را لفظ آن و باطن را تأویل آن پنداشته اند (بغوی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۵). از ابن مسعود حکایت شده که ظاهر هر آیه شریفه، قومی است که به آن عمل نموده اند و باطن آیه، قومی است که به آن عمل می نمایند (طوسی، بی تا: ۹/۱). بغوی با عنوان «قیل» بیان نموده

که ظاهر کتاب الهی، قرائت و تلاوت آن و باطن آیه، تفکّر، تدبّر و فهم و درک آیه است (بغوی، ۱۴۰۷ق: ۳۵/۱). از حسن بصری نقل گردیده که ظاهر هر آیه شریفه، معنای ظاهری آن و باطن آیه، معنایی است که با قیاس نسبت به ظاهر حاصل می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۹/۱). آلوسی مطالبی را که به وسیله الفاظ قرآن و ترکیب واژگان با اهتمام به وضع دلالت آنها ذکر گشته و رهگذری جهت استنباط احکام خمسّه است را ظاهر قرآن دانسته و روح الفاظ و کلام فراتر از حواس ابزار درک و فهم را که توسط جوهر روح قدسی قابل درک و فهم است را، باطن آیه نامیده است (آلوسی، ۱۴۱۴ق: ۷/۱). سیوطی از ابن نقیب نقل نموده که ظاهر آیه، معنایی است که برای افرادی که به ظاهر کتاب الهی اشراف دارند، واضح است و باطن آیه، اسرار و رموزی است که آیه شریفه آن را شامل شده و خداوند متعال صاحبان حقیقت را بر آن مطلع نموده است (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۲۲۰). آلوسی با عبارت «قیل» بیان نموده که ظاهر، تفسیر کتاب الهی و باطن آیه، تأویل آن است (آلوسی، ۱۴۰۴ق: ۷/۱).

در میان اصولیون نیز صاحب کفایه معتقد است: ظاهر آیه، معنایی است که لفظ در آن استعمال گردیده و باطن آیه، لوازم آن معناست؛ اگرچه درک ما از فهمیدن آن قاصر باشد. همچنین ایشان ظاهر قرآن کریم را معنایی می‌دانند که لفظ در آنها استعمال نگشته، اما هنگام استعمال نمودن لفظ در معنای ظاهری مراد بوده و مقصود بودن آن از راه قرائن قابل فهم است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵-۵۶). آیت الله خویی (ره) معتقد است: ظاهر قرآن کریم، معنایی است که در حقیقت، لفظ در آن استعمال گشته و باطن آیه، لوازم و ملزومات معنایی است که لفظ در آن استعمال نگشته و فهم و درک محدود ما فقط با عنایت اهل بیت (ع)، می‌تواند آن را درک کند (فتاوی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۳/۱). میرزا علی ایروانی نقل نموده معنای اینکه کتاب الهی دارای هفت یا هفتاد بطن است، این نیست که قرآن کریم، معانی مختلفی را در بر می‌گیرد؛ بلکه مراد این است که معانی قرآن کریم، حجب متعدد داشته و لذا درک آن به افراد خاصی انحصار دارد که غیر از آنها، سایرین از درک معانی آن عاجز هستند. (ایروانی، ۱۳۷۰ش: ۶۰/۱) محقق اصفهانی و محقق عراقی نیز معتقدند که ظاهر کتاب الهی، مصداق بارز معنای آن و باطن قرآن کریم، مصداق های مخفی آن است (اصفهانی، ۱۴۲۹ق: ۱۶۲/۱؛ عراقی، ۱۴۱۴ق: ج ۱/۱۱۷).

علامه طباطبایی (ره) بر این باور است که ظاهر و باطن کتاب الهی، معانی متعدّد نسبی بوده که در طول همدیگر از کلام اراده گشته‌اند؛ به این معنا که ابتدا از هر

کلامی معنای ساده ای قابل فهم است که نسبت به آن معنای ساده نخستین، باطن است، اما نسبت به معنای دیگری که توسط تحلیلی موشکافانه تر از آن قابل درک است، ظاهر بوده و باید گفت: آن معنای سومی نسبت به معنای دوم، باطن بوده و نسبت به معنای عمیق تری که با تحلیلی دقیق تر حاصل گشته، ظاهر است (طباطبایی، ۱۳۷۰ش: ۲۷-۲۸). مرحوم علامه همچنین در بحث روایی بیان نموده که ظاهر قرآن کریم، معنای آشکاری است که در ابتدای آیه قابل فهم بوده و باطن آیه شریفه، معنایی است که در زیر آن ظاهر است؛ خواه یکی باشد یا بیشتر از آن و یا دور یا نزدیک به آن باشد و میان آن واسطه باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۷۴).

علی الظاهر، باطن قرآن کریم را منحصر به مصادیق و معانی دانستن، صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا مستفاد از روایات این است که قرآن دو نوع باطن دارد که از آن به بطن تأویلی (جری القرآن) و بطن معنایی یاد شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ش: ۲/۲۶۱-۲۶۴). بعضی از روایات، باطن قرآن را از معانی معرفی می‌نماید (عیاشی سمرقندی، ۱۴۱۱ق: ۱/۲۳، ج ۸). برای نمونه، امام علی (ع) در روایتی مرسله می‌فرماید: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَلَهَا أَرْبَعُ مَعَانٍ ظَاهِرٍ وَبَاطِنٍ وَحَدٍّ وَ مَطْلَعٍ، فَالظَّاهِرُ التَّلَاوُذُ وَالبَاطِنُ الْفَهْمُ وَالحَدُّ هُوَ أَحْكَامُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَطْلَعُ هُوَ مُرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِهَا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۷۳). معانی گوناگونی پیرامون «حد» و «مطلع» بیان گردیده است (شاکر، ۱۳۷۶ش: ۹۵-۱۰۰). برای نمونه، «مطلع»، ابتدای ظهور و «حد»، انتهای آن است (مجلسی، بی تا: ۱۳/۱۹۷). همچنین، این دیدگاه که ظاهر کتاب الهی، تلاوت و باطن قرآن، فهم است را، زرکشی در تفسیر البرهان نیز ذکر نموده است (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۲/۱۵۴).

علاوه بر روایت امام علی (ع)، از بطون قرآن کریم، روایات دیگری به صورت مصادیق یاد نموده‌اند (کلینی، ۱۳۶۷ش: ۲/۲۵۷، ج ۱۰؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۴/۱۶۶، ج ۷). امام باقر (ع) در جواب حمران بن أعین پیرامون ظاهر و باطن قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِأَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيكَ» (صدوق، ۱۳۶۱ش: ۲۹۵، ج ۱)؛ ظهر قرآن کریم همان افرادی هستند که کتاب الهی پیرامون آنها نازل گشته و بطن قرآن کریم کسانی هستند که به شیوه اعمال آنها عمل نموده‌اند؛ درباره آنها جاری می‌گردد، آنچه درباره آنها نازل گردیده است.

هرچند مراتبی از بطون قرآن از دستیابی انسانهای عادی خارج است و در

معصوم انحصار دارد، اما بعضی از مراتب آن برای سایر افراد قابل درک و فهم است. این روایت، مصادیق و افرادی را که آیه شریفه قرآن کریم پیرامون آنها نزول یافته، ظاهر آیه شریفه قلمداد نموده و مصادیق و افرادی را که رفتاری همچون افراد مورد نزول آیه شریفه دارند و مفهوم آیه شریفه بر آنها انطباق دارد، بطن آیه شریفه نامیده است. چنین تطبیقی را سایر افراد نیز قادرند انجام دهند؛ برای نمونه، تشخیص اینکه آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه/ ۵)؛ مثل افرادی که عمل نمودن به تورات بر آنها بار شده و به آن مکلف شده‌اند، اما به آن عمل نکرده‌اند، مانند الاغی است که کتبی را بر پشت خود حمل می‌کند. آیه پیرامون مذمت علمای یهود نزول یافته و دانشمندان مسلمانی را نیز در بر می‌گیرد که با وجود اطلاع از محتوای قرآن، به آن عمل نمی‌نمایند (بابایی، بی‌تا: ۲۷)؛ در حقیقت افراد بدون عمل نیز از مصادیق باطنی آیه شریفه بوده و باطن در چنین معنایی، علاوه بر اینکه پیرامون آیاتی که درباره نیکان همچون اولیا و انبیای خداوند و پرهیزگاران و مؤمنان نازل گردیده، قابل تصور است و هم درباره آیاتی که پیرامون بدان همچون منافقان، کافران و دشمنان خداوند نازل گردیده است. (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۲/ ۱۸).

بنابراین، پاره‌ای از باطن قرآن کریم از سنخ معانی بوده و پاره دیگر از مصادیق است؛ همچنین بخشی از باطن قرآن کریم، به اهل بیت (ع) اختصاص داشته، اما بخش دیگر افراد عادی را نیز با شروطی قابل درک می‌داند. بنابراین باید گفت: باطن قرآن، مصادیق و معانی مخفی در ظاهر آیات شریفه است که قسمتی از آن را فقط معصوم درک نموده، اما بخش دیگر، برای سایر افراد نیز قابل دستیابی است.

۳. مبنا بودن

برخورداری باطن قرآن کریم از باطن، از مبانی غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان است. این مبنا از رهگذر مرحله مطالعه اکتشافی، جایگاه خود را در علوم انسانی قرآن بنیان ایفا می‌نماید؛ به این معنا که اعتقاد به این خصوصیت قرآن، زمینه تلاش محققان برای گردآوری آیات شریفه بیشتر و بهره‌برداری حداکثری آنها از احکام و معارف قرآن را فراهم می‌نماید. پژوهشگری که به وجود باطن برای قرآن اعتقاد دارد، علاوه بر دستیابی به معارف ظاهری کتاب الهی، در تلاش است تا از طرق گوناگون مانند بهره‌گیری از روایات، به معارف باطنی قرآن در آن مسئله دسترسی پیدا کند. همچنین، اهتمام

به مبنای ذوباطن بودن قرآن کریم کمک می‌کند که با ارائه قاعده عمومی و مصادیق گوناگون، پژوهشگر بتواند با شناخت مصداق‌های متعددی از آیات شریفه که ظاهر آنها با جسمانیت خداوند متعال همخوانی دارد، مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/ ۱۱) از ظاهر آیه شریفه عبور و به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/ ۱۱) تحت عنوان قاعده عمومی ارجاع گردد و تفسیری حقیقی و به دور از جسمانیت ارائه گردد (حسینی، ۱۴۰۰ ش: ۲۳۳-۲۳۴). در برابر، افرادی که به باطن قرآن اعتقادی ندارند، به دستیابی به معارف ظاهری قرآن پیرامون مسئله اکتفا کرده و آیات گردآوری شده در مقایسه با آیاتی که توسط افراد باورمند به باطن قرآن کریم جمع شده، کمتر است؛ لذا تحقیق او، اعتبار و کمال و غنای مورد نظر را ندارد.

۴. شواهد و ادله ذوبطن بودن قرآن کریم

بر باطن داشتن قرآن کریم، شواهد و ادله‌ای اقامه گشته که در ادامه به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود:

الف) آیات شریفه ناظر به باطن داشتن قرآن کریم

برخورداری قرآن از ظاهر و باطن را چه بسا از مسلمات فرهنگ اسلامی بتوان قلمداد کرد. شواهد و ادله، مخصوصاً احادیثی که سند بعضی از آنها در نهایت اعتبار است، بر آن دلالت می‌نماید (بابایی، بی‌تا: ۱۴). این شواهد و ادله عبارت‌اند از: ۱- آیات قرآن کریم؛ قرآن در آیات گوناگون لغات بطن (آل عمران/ ۳؛ انعام/ ۱۵۱؛ آل عمران/ ۳۵؛ اعراف/ ۳۲؛ قصص/ ۱۰؛ نور/ ۴؛ فتح/ ۲۴)، باطن (لقمان/ ۲۰؛ حدید/ ۱۳؛ انعام/ ۱۲) و بطون (نحل/ ۷۸؛ انعام/ ۱۳۹؛ نجم/ ۳۲؛ زمر/ ۶) را صرفاً در معنای لغوی آن و پیرامون درون و بُعد خارج از فهم و درک حواس اشیاء، استعمال نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۳۰).

به عبارت دیگر، در همه مواردی که «بطن» و مشتقات آن در کتاب الهی ذکر گردیده، در معانی لغوی بطن، همچون عضوی از بدن انسان و حیوانات (شکم) (آل عمران/ ۳۵؛ انعام/ ۱۳۹؛ زمر/ ۶؛ مؤمنون/ ۲۱؛ نجم/ ۳۲؛ نحل/ ۶۶؛ نور/ ۴۵) استعمال گردیده و هیچکدام در معنای بطن اصطلاحی استعمال نگردیده است؛ برای نمونه، می‌توان به آیه شریفه «وَذُرُوا ظَاهِرَ الْأَيْمِ وَبَاطِنَهُ» (انعام/ ۱۲۰) را اشاره نمود. علاوه بر آن، قرآن باطن را پیرامون خداوند متعال در معنای خارج از فهم و درک حواس استعمال نموده است «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/ ۳). در بعضی از موارد

نیز «بطن» و مشتقات آن به معنای نعمت‌های پنهان (لقمان/ ۲۰) و گناهان مخفی (انعام/ ۱۲۰؛ اعراف/ ۳۳) و در برخی موارد تحت عنوان صفت خداوند متعال (حدید/ ۳) استعمال گردیده است.

پرواضح است که قرآن هرچند واژه باطن یا بطن را پیرامون خود استعمال ننموده و به وضوح برای خویش از باطن خبر نمی‌دهد، اما از آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران که از تعبیر قرآن کریم یاد شده، با منضم کردن روایاتی که تأویل قرآن را بطن نامیده است، وجود باطن برای کتاب الهی استفاده می‌گردد (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹ ش: ۲۵۴؛ آلوسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۷/۸) که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آل عمران/ ۷)؛ روایت، باطن و تأویل قرآن را یکی می‌داند؛ برای نمونه پیرامون روایت رسول اکرم (ص) که می‌فرماید: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ»، فَضِيل از امام صادق (ع) پرسید. حضرت فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (صقار قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱۹۶، حدیث ۷). محتمل است که مقصود از تأویل در روایت شریفه، تأویل اشاره شده آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران باشد؛ در این حالت، آیه مذکور بر ذوباطن بودن قرآن دلالت می‌نماید. طبق این احتمال، نتیجه بیان آیه و روایت مذکور را می‌توان به صورت استدلال زیر ترسیم نمود:

مقدمه الف: براساس بیان مذکور در آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران، قرآن تأویل دارد.

مقدمه ب: براساس روایت حضرت باقر (ع)، تأویل قرآن در حقیقت همان باطن قرآن کریم است.

نتیجه: قرآن علاوه بر ظاهر، دارای باطن است (کریمی، ۱۴۰۲ ش: ۲۲۰-۲۲۲) و پژوهشگر را در تولید علوم انسانی قرآن بنیان یاری می‌کند.

ب) وسعت گستره قرآن کریم و حجم محدود صفحات آن

قرآن، آخرین مرتبه وحی خداوند و راهنمای تمام انسانها به رستگاری و سعادت است. قرآن کریم، خویش را بیانگر تمام چیزها معرفی نموده و حداقل به بیان تمام معارف و احکام تأثیرگذار در سعادت انسان پرداخته است؛ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/ ۸۹) که این مطلب جامعیت قرآن کریم را که یکی

از مبانی اعتبار داشتن علوم انسانی قرآن بنیان است را به اثبات می‌رساند؛ البته باید گفت: بیان این حجم از معارف و احکام به صورت الفاظ محدود قرآن میسر نیست؛ لذا اگرچه سطح بیرونی قرآن، معارف و احکام لازم جهت اتمام حجت اولیه و هدایت انسانها را بر عهده دارد، اما غیر از این معارف و احکام، قسم زیادی از معارف و احکام از کتاب الهی در باطن قرآن کریم ذکر گردیده است (سعیدی روشن، ۱۳۹۱ ش: ۱۹۰-۱۹۱).

ج) روایات ناظر به باطن داشتن قرآن کریم

روایات مذکور در کتاب‌های حدیثی امامیه و عامّه از رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به باطن داشتن قرآن دلالت می‌نماید. تعداد این روایات، به اندازه‌ای است که (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ۱، کتاب الحجّه باب «أنه لم یجمع القرآن کله إلا الأئمه (علیهم السلام) و أنهم یعلمون علمه کله»، ح ۱؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲۱۲-۲۱۶) دارای تواتر معنوی است؛ حتی بعضی از قرآن پژوهان، روایت رسول اکرم (ص) پیرامون باطن قرآن را متواتر دانسته‌اند (معرفت، ۱۴۱۸ ق: ۱/ ۹۹). این مطلب ما را از بررسی نمودن سند روایات بی‌نیاز می‌کند (شاکر، ۱۳۷۶ ش: ۸۷-۹۷).

در روایات رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و اصحاب و تابعین حضرت، اصل وجود بطن کتاب الهی، امری مسلم فرض گردیده، اما در تمام روایات در یک معنا استعمال نشده است. بعضی از روایات، اشاره به اصل وجود باطن برای قرآن کریم دارد. امام علی (ع) می‌فرماید که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لَیْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آیَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ» (بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۲۷۰، ح ۶). مستفاد از برخی روایات دیگر این است که قرآن، بطون گوناگونی دارد؛ برای نمونه، جابر جعفی از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ، وَلِلْبَطْنِ بَطْنٌ، وَلَهُ ظَهْرٌ، وَلِلظَّهْرِ ظَهْرٌ» (عیاشی، ۱۴۱۱ ق: ۱/ ۱۲). نتیجه اینکه قرآن علاوه بر ظاهر، دارای باطن بوده و نمی‌توان معارف و احکام آن را در ظاهر کتاب الهی منحصر نمود. بنابراین، بعضی از دانشمندان، اکتفا به ظواهر آیات شریفه را از آسیب‌های تفسیر دانسته‌اند (صدرالدّین شیرازی، ۱۳۶۳ ش: سوره مبارکه سجده/ ۱۰).

باید گفت که در روایات قابل اعتماد و معتبر، باطن کتاب الهی به دو صورت تعریف گشته و برای آیات شریفه دو نوع معانی باطنی معرفی گردیده است: الف) تأویل کتاب الهی؛ مراد مطالب و معانی فراتر از دلالات عرفی کلام است که خداوند از حروف، جملات، آیات و کلمات قرآن کریم اراده نموده و صرفاً

راسخان در دانش یعنی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) از آن اطلاع دارند و برای سایرین، راه درک آن مطالب و معانی، به استماع و تعلیم از آن پیشوایان دینی انحصار دارد؛ افرادی که به شکل مستقیم آیات پیرامون آنها نازل نگشته، اما چون اعمال آنها شبیه افرادی است که آیات شریفه پیرامون آنها نازل گشته، مضمون آن آیات شریفه نیز درباره اینها نیز ساری و جاری است (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۲/۲۰).

ب) نوع دوم از این معانی باطنی، خارج از دلالات عرفی کلام نیست. زیرا عقلای عالم درباره قصه و کلامی که شبیه کتاب الهی و قصص آن جهت پندآموزی و عبرت باشد، به این حالت جری و تطبیق را انجام داده و مدلول کلام را در محاورات عرفی به افراد و اموری که از مصداق های بارز سخن نبوده، اما صفت و خصوصیتی از موضوع سخن را که مناط و علت حکم است، داشته باشند، تسری می دهند و جریان حکم نسبت به آن امور و اشخاص را نیز مدلول سخن می دانند و این بخش از دلالت سخن، شبیه همان اصطلاح مفهوم موافق در علم اصول است که آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ» (إسراء/ ۲۳) را مثال می زنند و در بعضی اوقات نیز، عبارت تنقیح مناط قطعی را درباره آن به کار می برند (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۱/۱۰۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰۴). باید گفت: این تعمیم و استفاده از لحاظ اصول عقلایی محاوره، صرفاً در مواردی قابل پذیرش و صحیح است که ظهور کلام در تعمیم باشد؛ به این معنا که دلالت آن بر شمولیت حکم نسبت به موارد تسری و تعمیم، واضح باشد و چنین ظهوری در صورتی قابل تحقق است که علاوه بر معلوم بودن مناط حکم (یعنی علت ترتب محمول بر موضوع)، وجود آن مناط و علت، در موارد تعمیم و تسری نیز محرز باشد. در صورتی که یکی از آن دو نامشخص باشد، این ظهور محقق نمی گردد و تسری سخن به غیر موضوع آن، مردود است. علاوه بر آن، اگر براساس ظاهر بعضی روایات، هر معنا و مفهومی را که در درک آن به تفسیر محتاج است، اگرچه در قالب اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی قابل درک و تفسیر باشد، را باطن قرآن کریم بدانیم، می توان گفت: قسمی از باطن کتاب الهی از دلالات عرفی سخن خارج نبوده و برای غیر پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نیز قابل درک و تفسیر است (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۲/۲۰-۲۱).

درباره نوع نخست از معانی باطنی که از دلالات عرفی سخن فراتر است، راه پی بردن به آن، به تعلیم از رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و استفاده از روایات قابل اعتماد آنها انحصار دارد و روایاتی همچون آنچه مرحوم کلینی از حضرت

باقر (ع) نقل نموده که «هیچ کس جز اوصیاء نخواهد نتوانست که ادعا کند ظاهر و باطن تمام کتاب الهی در نزد او قرار دارد» (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۸/ ۲۸۶)، این اختصاص را تأکید می‌نماید. زیرا در حقیقت، آن معارف و معانی از کتاب الهی که غیر از اوصیا از درک آن عاجزند، ظاهر کتاب الهی نبوده و از نوع آن معانی باطنی قرآن که در قالب دلالات عرفی سخن می‌گنجد نیز، نیست. لذا باید بعضی از معانی باطنی قرآن کریم، از دلالات عرفی کلام فراتر باشد. براساس این مطلب، ملاک صحیح بودن آنچه از معانی باطنی برای آیات شریفه ذکر نموده یا ذکر می‌کنند، باید دو چیز باشد: الف) در قالب یکی از دلالات عرفی سخن (همچون دلالت اقتضا، ایما و اشاره، تنبیه یا دلالت مفهومی کلام) خواه موافق یا مخالف) بگنجد (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹ش: ۲۴۳-۲۴۹) ب) روایت قابل اعتماد و معتبری از رسول اکرم (ص) یا یکی از اهل بیت (ع) از مراد بودن آن از آیه شریفه اطلاع داده باشد. علاوه بر آن، در صورتی که معنای مذکور برای آیه شریفه با دلیل قطعی یا ضروری دین یا با ظاهر آیه شریفه و روایت قابل اعتمادی، مخالفت واضح داشته و نتوان به صورت جمع عرفی آن را جمع کرد، اگر یکی از آن دو معیار را نیز دارا باشد، مورد اعتماد نخواهد بود؛ زیرا معیار مذکور به دنبال معارضه با چنین اموری از اعتبار ساقط گشته و ملاک قابل اعتباری برای صحیح بودن آن معنا باقی نمی‌ماند. لذا صحیح بودن هر معنای اشاری و تفسیر باطنی برای آیات شریفه، به دو امر وابسته است: ۱- دارای یکی از دو ملاک مزبور باشد ۲- با دلیل عقلی صریح یا قطعی یا ضروری دین و ظاهر آیه شریفه یا روایت قابل اعتمادی در تعارض نباشد (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۲۲/ ۲)؛ با رعایت موارد مذکور، می‌توان جهت غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان، از این معانی اشاری حداکثر استفاده را برد.

د) منحصر دانستن فهم تمام باطن قرآن به اهل بیت (ع) و فهم برخی از بطون

قرآن به سایر افراد

علی‌رغم وجود ارتباط میان باطن و ظاهر قرآن کریم، باطن آن بسیار عمیق و ژرف است؛ امام علی (ع)، می‌فرماید: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ. لَا تَفْقَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقِضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتِ إِلَّا بِهِ» (صبحی صالح، نهج البلاغه/ خطبه ۲۰)؛ امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ... وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (مجلسی، بی‌تا: ۸۹/ ۹۰)؛ لذا فهم تمام قرآن به اهل بیت (ع) انحصار داشته و از توان افراد عادی خارج است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸)؛ امام صادق (ع) براساس نقل صحیح می‌فرماید: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ

جَمِيعُ الْقُرْآنِ كُلُّهُ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۷ش: ۸ کتاب الحجة، باب أنه لم یجمع القرآن كله إلا الأوصياء، ح ۲).

با توجه به قابل فهم و درک بودن ظاهر قرآن کریم برای غیرمعصوم براساس این روایت، فهم بطون قرآن کریم در محدوده اصول محاوره‌ای رایج در بین مردم نیست و ملاک‌های کشف آن به شکل قطعی برای ما قابل شناخته شدن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ش: ۲/۱۳۲-۱۳۳ و ۲۶۱). لذا، فهم همه باطن قرآن کریم، شروط منحصر به فردی فراتر از شروط عمومی فهم و درک زبان عربی و قواعد زبان محاوره را می‌طلبد که ویژه اهل بیت (ع) است. البته مستفاد از بعضی روایات این است که قسمتی از باطن قرآن، برای سایر افراد، قابل فهم و درک است؛ برای نمونه، امام علی (ع) در روایت مرسله‌ای می‌فرماید: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَلَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ: ظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ وَحَدٌّ وَمَطْلَعٌ؛ فَالظَّاهِرُ التَّلَاوُفُ وَالبَّاطِنُ الْفَهْمُ وَالحَدُّ هُوَ أَحْكَامُ الْحَلَالِ وَالحَرَامِ وَالمَطْلَعُ هُوَ مُرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِهَا» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷۳/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱/۳۱). ظاهر قرآن کریم در این روایت، تلاوت خوانده شده که با اهتمام به مناسبت موضوع و حکم، مقصود از آن، معنایی است که هنگام تلاوت، بدون نیاز به تفسیر، از آیات شریفه قابل فهم و درک است و از فراز «البَّاطِنُ الْفَهْمُ» به قرینه مقابله به دست می‌آید که معانی محتاج به تفسیر و فهم از آیات، باطن قرآن کریم است که تفسیر و فهم قسمتی از آن برای غیر راسخان در علم نیز امکان‌پذیر است.

براساس چنین معنایی در روایت مذکور، باطن کتاب الهی از معنایی که در روایات دیگر معرفی گردیده، وسیع‌تر بوده و هر معنایی را که محتاج تفسیر باشد دربرمی‌گیرد، اگرچه در چهارچوب اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی قابل درک باشد. اما در حقیقت، این روایت، بدون سند و مرسل بوده و اعتماد بر آن سخت است. ثانیاً با صرف نظر از ضعف سندی روایت و پذیرش آن، مستفاد از مجموع روایات پیرامون باطن این است که باطن قرآن کریم، مصادق و معانی را در برمی‌گیرد که انطباق و دلالت آیات، بر آنها واضح نیست. باطن قرآن کریم، ذو مراتب است؛ بعضی از مراتب باطن برای سایر افراد، با تلاش علمی ایده‌آل، قابل درک و فهم است، اما مراتبی از باطن از دلالت عرفی آیات شریفه بالاتر است و صرفاً برای اهل بیت (ع) قابل درک و فهم است (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۲/۲۰)؛ لذا فهم و درک تمام مصادیق و معانی باطنی قرآن، منحصر به رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) است؛ اما با شواهد و قرائن حاصل شده می‌توان از برخی معانی و مصادیق باطنی کتاب الهی در تولید علوم انسانی قرآن بنیان استفاده نمود.

۵. نمونه بطن گیری قرآنی جهت غنا و کمال بخشیدن به علوم انسانی قرآن بنیان

قرآن کریم می فرماید: برادران یوسف (ع) نزد پدر خویش آمدند و از او تقاضا کردند که فردا حضرت یوسف (ع) را با آنها بفرستد تا خوب بازی کند و بخورد و ما مراقب او هستیم؛ «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافُظُونَ» (یوسف/ ۱۲)؛ ظاهر آیه مذکور مشخص بوده و به قصه یوسف و یعقوب و حيله و نقشه برادران جهت افکندن یوسف (ع) در چاه اشاره دارد.

می توان با عبور از ۵ مرحله به بطن آیه مذکور دسترسی پیدا کرد و از آن در غنای علوم انسانی قرآن بنیان استفاده نمود:

۵-۱. اصطیاد غرض آیه شریفه

غرض آیه عمومیت داشته و به پدران در خصوص مواظبت از فرزندان هشدار می دهد؛ همچنین به ملت ها درباره محافظت از استعداد های درخشان و نخبگان هشدار می دهد که در دام افراد حيله گر و فریبکار و نقشه های شیطانی و شوم آنها گرفتار نشوند.

۵-۲. إلغاء خصوصیت

از خصوصیات مورد نزول آیه شریفه همچون مکان فلسطین و زمان یعقوب و افراد مرتبط با آیه شریفه، إلغاء خصوصیت می گردد؛ زیرا این خصوصیات غیر دخیل در غرض آیه هستند.

۵-۳. استنباط قاعده عمومی

پس از إلغاء خصوصیت، دو قاعده عمومی حاصل می شود که عبارت است از: الف) هشدار و تذکر به پدران درباره فرزندان خویش است که از آنها مراقبت کنند که افراد فریبکار با نقشه های شیطانی و شوم و به بهانه بازی و غذا، آنها را گرفتار نکنند و از والدین جدا ننمایند.

ب) با ژرف اندیشی و دقت بیشتر در آیه شریفه و إلغاء خصوصیت نمودن از پدر و فرزند، معنای عمیق تر و موشکافانه تری از آیه شریفه حاصل می شود: «هشدار و تذکر به ملت ها درباره استعداد های درخشان و نوابغ که آنها را به بهانه های گوناگون از دستان شما نربایند».

۵-۴. تطبیق بر مصداق های جدید

این دو قاعده عمومی قادر است که در هر مکان و زمان بر مصداق های جدید تطبیق کند.

۵-۵. آزمایش

این قاعده عمومی مورد خود آیه را نیز دربرمی گیرد؛ زیرا یوسف (ع) استعداد درخشان و نابغه ای بود که در دام حيله گران گرفتار گردید و برای دیگران درس عبرتی شد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۲۴۳). یکی از پژوهشگران معاصر پیرامون این شیوه دسترسی به بطن کتاب الهی، در تفسیر قرآن مهر به شکل وسیع استفاده کرده و آموزه ها و پیام های حاصل شده از آیات شریفه را به رؤیت آیت الله معرفت (ره) رسانده و مورد تشویق و تأیید ایشان قرار گرفت (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش (۲): ۵۶-۵۸). پیام های حاصل شده با روش مذکور، نقش بسیار مفیدی در تولید علوم انسانی قرآن بنیان و کمال آن دارد.

۶. نمونه هایی از علوم انسانی (روانشناسی، جامعه شناسی و...) برگرفته از از بطن وتأویل قرآن کریم

۶-۱. نمونه قرآنی الغاء خصوصیت و اصطیاد غرض آیه شریفه جهت بکارگیری آن

در علوم انسانی قرآن بنیان

همانطور که ذکر شد، قاعده «تنقیح مناط» و «الغاء خصوصیت» در توسعه دادن قوانین رفتاری در سور قرآن استفاده می شود که براساس آن می توان گزاره های روان شناختی کتاب الهی را به تمام اعصار و امصار، تعمیم و تسری داد؛ برای نمونه، آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص / ۱۷)، کلامی است که خداوند از حضرت موسی (ع) حکایت نموده و تعهدی از موسی (ع) به خداوند به اینکه قدرت، قوت و نعمتی را که به او عطا نموده، به هیچ عنوان در مسیر خدمت به گناهکاران و فساد استفاده نمی کند. این مطلب، معنای ظاهر آیه بوده، اما چنین امری به موسی (ع) منحصر نبوده و کسی که خداوند متعال به او قدرت، حکمت و دانشی عطا نموده، از دیدگاه سیره عقلا و شریعت، سزاوار نیست که آن را ابزاری جهت تحقق منافع مستکبران جهان قرار دهد؛ بلکه سزاوار است که آن را در مسیر آباد نمودن شهرها و سعادت و خوشبختی بندگان خداوند قرار دهد و این قاعده عمومی برای آیه مذکور، براساس قانون سبر و تقسیم و الغاء خصوصیات غیر دخیل در غرض آیه شریفه حاصل می شود (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۸/ ۲۰-۲۸) که علوم انسانی قرآن بنیان را کمال و غنا می بخشد.

۶-۲. نمونه قرآنی علقه میان معنای ظاهری آیه و بطن آن جهت بکارگیری آن در

علوم انسانی قرآن بنیان

واژه «میزان» جهت وسیله معروف وزن کردن (ترازو) وضع گردیده و در آیه «وَأَقِمْوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن/ ۹) به اقامه نمودن وزن و عدم نقصان و کسری در میزان امر گردیده، اما هنگامی که لفظ «میزان» از قرینه های وضع و خصوصیات غیر دخیل در غرض آیه منفک شود، و مفهوم عمومی میزان (یعنی آنچه که اشیاء مادی و معنوی با آن، مورد سنجش قرار می گیرد)، مدنظر باشد، تمام معیارها و مقیاس هایی را در بر می گیرد که وسیله سنجش در تمام امور قرار می گیرد. امام صادق (ع) می فرماید: «المیزان الذی وضعه الله للأنام، هو الإمام العادل الذی یحکم بالعدل، و بالعدل تقوم السموات والأرض، و قد أمر الناس أن لا یطغوا علیه و یطیعوه بالقسط و العدل، و لا یبخسوا من حقّه، أو یأتوانوا فی امثال أوامر» (استرآبادی، بی تا: ۶۳۲/۲-۶۳۳). میزانی که خداوند متعال برای مردم وضع نموده، امام عادل است که با عدالت و حق بر مردم حکم می کند؛ زیرا فقط با مراعات عدالت، آسمان و زمین برپا می گردد. و خداوند متعال به بندگان خویش امر نموده که بر امام خویش شورش نکنند و در برابر امر او به عدالت و قسط گردن نهاده و در ادا نمودن تمام و کمال حق او یا فرمانبرداری از او امر او قصور و کوتاهی ننمایند.

علامه معرفت (ره)، در بیان نمودن امر و فرمان به سنجیدن اشیاء با میزان (ترازو) و عدم نقصان و کسری در آن را، دلالت ظاهری آیه شریفه و عمومیت و شمول آیه نسبت به سنجیدن اشیاء با وسیله ای غیر از ترازو را، دلالت باطنی آیه پنداشته و این مطلب را مناسبتی نزدیک میان دلالت ظاهری و باطنی کلام دانسته است (حسینی، ۱۴۰۰ش/ ۱۸۷). این مناسبت نزدیک تا حدود زیادی برداشت و فهم مخاطب از آیات شریفه را جهت غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان فراهم می نماید.

۷. نقش مبنای باطن در غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان

قرآن، علاوه بر ظاهر، دارای باطن است؛ اعتقاد به این مطلب با عنوان مبنای غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان، سبب می شود که در پژوهش قرآنی به آیات بیشتری دسترسی پیدا کرد. دانش پژوه با این اعتقاد، اگر فهم باطن قرآن کریم را نیز از اصول محاوره ای خارج بداند، آیات بیشتری پیرامون مسئله تحقیق به دست می آورد؛ زیرا قسمتی از این معارف باطنی قرآن کریم، از راه روایات رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در دسترس ما قرار گرفته و کلام آنها حجت است. لذا

شایسته است از معارف باطنی موجود در احادیث قطعی اهل بیت (ع) در علوم انسانی قرآن بنیان استفاده نمود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ ش: ۲/۱۳۲-۱۳۳)؛ با عنایت به این مطلب که آیات شریفه با دلالت‌های باطنی، چه نسبتی با آیات شریفه با دلالت‌های ظاهری دارد، جایگاه باطن برای قرآن کریم در علوم انسانی قرآن بنیان متفاوت می‌شود. اگر آیات شریفه با دلالت باطنی نسبت به آیات شریفه با دلالت ظاهری، جنبه جدیدی از مسئله را مطرح نماید، در شمولیت قلمرو پژوهش نسبت به همه ریزمسائل آن، ایفای نقش نموده و سبب کمال تحقیق قرآنی می‌گردد. اگر چنین آیاتی، قید یا مخصّص برای آیات شریفه‌ای که دلالت ظاهری دارند باشد، در اعتبار علوم انسانی قرآن بنیان، اثرگذار است؛ زیرا عدم توجّه به این مقیّدها و مخصّص‌ها، نظریه قرآنی را بدون اعتبار می‌کند؛ در صورتی که چنین آیاتی هم مضمون آیات شریفه آیات شریفه با دلالت ظاهری باشد، این داوری سبب غنای علوم انسانی قرآن بنیان می‌شود (کریمی، ۱۴۰۲ ش: ۲۲۵-۲۲۷).

برای مثال، با معانی باطنی، وظایف و اعمال بیشتری برای حاجی از نگاه قرآن، قبل اصطیاد است. ذریح محاربی به حضرت صادق (ع) گفت: خداوند متعال در کتاب خود مرا به امری توصیه نموده که مایلیم به انجام آن بپردازم. حضرت می‌فرماید: چه عملی؟ گفت: خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج/ ۲۹)؛ آلودگی خویش را باید زدوده و به نذرهای خویش وفا نماید. امام (ع) می‌فرماید: مراد از «ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»، دیدن و ملاقات امام معصوم (ع) و مراد از «نُذُورَهُمْ»، انجام دادن مناسک و اعمال حج است. این حدیث را عبدالله بن سنان از ذریح شنیده و می‌گوید: محضر حضرت صادق (ع) رفتم و معنای آیه شریفه «ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» را سؤال کردم. امام فرمود: مراد، کم نمودن شارب و گرفتن ناخن است. به امام (ع) گفتم: ذریح از شما نقل کرده که مراد از «تَفَثَهُمْ»، دیدن و ملاقات امام و مراد از «نُذُورَهُمْ»، اعمال و مناسک حج است. حضرت فرمودند: ذریح صحیح گفته و خبر شما صحیح است. قرآن کریم ظاهر و باطن دارد و چه افرادی قادر به تحمّل و هضم کلام ذریح بوده و پذیرای آن هستند (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۲/۳۶۹، ح ۸).

روایت مذکور نمایانگر این است که حضرت صادق (ع)، دو معنا برای عبارت «ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» بیان نموده است:

الف: کوتاه کردن شارب و ناخن‌ها و شبیه آن

ب: ملاقات با امام معصوم (ع)

معنای نخستین را که برای تمام افراد قابل قبول و تحمّل بوده، ظاهر کتاب الهی و معنای دوم را که صرفاً برای برخی از افراد همچون ذریح محاربی و شبیه او قابل تحمّل و هضم است، باطن قرآن کریم معرفی نموده و علت آن این است که معنای نخستین با مفهوم عرفی عبارت مذکور، همخوانی دارد؛ در ادبیات عرب نیز «تَفَثٌ» به غبارآلودگی و چرک معنا گشته (فیومی، ۱۹۲۸ق: ۱۰۴) و قضاء تَفَثٌ به معنای خاتمه دادن به غبارآلودگی و چرک و از بین بردن و ازاله آن بوده (طبرسی، بی تا: ۸۱/۷) که کوتاه نمودن شارب و ناخن ها و شبیه آن، از مصداق های آن است؛ اما درک دیدار و زیارت با امام (ع) از این واژه دور بوده و قبول آن برای انسان های عادی مشکل است؛ در واقع، افرادی که معرفت و درک آنها نسبت به اهل بیت (ع) و دانش ویژه آنها عمیق بوده و به کلام آنها اطمینان و یقین دارند و در برابر اهل بیت (ع) تسلیم هستند، توفیق این دیدار را دارند. سایر افراد حتّی تاب قبول چنین معنایی را از اهل بیت (ع) ندارند. هرچند در توجیه آن باید گفت: با توجّه به اینکه ملاقات با امام معصوم (ع) باعث ازاله رذائل اخلاقی و خبائث معنوی است، اراده این معنا از عبارت مذکور صحیح بوده، امّا تمام افراد تاب تحمّل و توان درک آن را ندارند.

محتمل است که در روایت استعمال نمودن لفظ در معنای حقیقی و معنای مجازی بوده باشد؛ به بیان دیگر، معنای عرفی و حقیقی «قضاء تَفَثٌ»، همان زدودن چرک ها و خبائث باشد، اما با توجّه به اینکه ملاقات با امام معصوم (ع) سبب زدودن خبائث روحی است، از باب استعمال نمودن لفظ مسبّب در سبب، این معنا از «قضاء تَفَثٌ» نیز مجازاً اراده گردیده است؛ هرچند بعضی از اندیشمندان علم اصول، استعما نمودن لفظ در فراتر از یک معنا را ممنوع دانسته اند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳)؛ امّا محقق گردیده که اگرچه متعارف نیست، امّا از نظر عقلی، امتناع ندارد؛ زیرا لفظ در واقع، علامت و نشانه ای برای معنا بوده و متکلم قادر است آن را برای چند معنا علامت قرار دهد (فیاض، ۱۴۱۰ق: ۸/۲۰۵-۲۱۰) و در این حالت دلالت انبوهی از آیات شریفه بر معنای باطنی آنها که در روایات ذکر گردیده، قابل توجیه و تبیین است.

علاوه بر آن، براساس نقل ابی بصیر، حضرت صادق (ع)، از آیه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء/ ۳۶) استفاده نموده که رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، پدر جامعه اسلامی هستند (قمی، ۱۳۶۷ش: ۱۷۶/۲). بنابراین، محقّقی که به باطن قرآن اعتقاد دارد، آیه مذکور را علاوه بر تحقیق

نمودن از وظایف فرزندان درباره والدین، در تحقیق نمودن از وظایف امت اسلامی درباره رسول اکرم (ص) و امام معصوم (ع) نیز می‌تواند استفاده نماید؛ زیرا براساس معنای بطنی، آیه شریفه دلالت دارد که وظیفه امت، نیکی نمودن نسبت به رسول اکرم (ع) و امام خویش است؛ زیرا رسول اکرم (ص) و ولی نیز والدین فرد مؤمن بوده و باطن آیاتی که نیکی به پدر و مادر را ضروری می‌داند، شامل آنها نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۳۵۷). بنابراین باور به ذوباطن بودن کتاب الهی، آثار و پیام‌های تربیتی مفیدی را نیز جهت کمال علوم انسانی قرآن بنیان، منتقل می‌نماید.

با توجه به روایات مذکور، در بعضی روایت‌های مرسله، باطن به فهم و درک قرآن کریم معنا گشته و در برخی روایات با سند قابل قبول (مانند روایت حمران)، به افرادی که عمل آنها همچون اعمال افرادی است که کتاب الهی پیرامون آنها نازل گردیده، باطن اطلاق گشته است.

با تمام این تفاسیل، آثار توجه به باطن قرآن کریم در علوم انسانی قرآن بنیان را می‌توان اینگونه برشمرد:

الف: از آثاری که بر توجه به بطون قرآن کریم و ذو مراتب بودن آن مترتب است، این است که معانی آیات شریفه به چیزی که براساس اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی از آیات قابل فهم است، انحصار پیدا نمی‌کند. همچنین از ذکر نمودن معنایی برای آیات شریفه که در قالب اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی قابل درک و تبیین نیست، بدون استناد نمودن به روایت شاخصی از رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) احتراز می‌گردد؛ همین مطلب سبب استفاده حداکثری از کتاب الهی در علوم انسانی قرآن بنیان می‌شود.

ب: معانی مذکور در روایات که برای آیات شریفه قرآن کریم بیان گردیده و براساس اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی قابل تبیین نیست، انکار نمی‌گردد؛ البته قبول آن معنا به عنوان معنای مورد پذیرش خداوند متعال، به صحت آن روایات بستگی دارد. اما اگر صحت اسناد آنها به اثبات نرسد، نمی‌توان به جهت اینکه معنایی برای آیات شریفه بیان نموده اند که براساس اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی از آیات قابل فهم نیست، آن روایات را انکار نمود؛ چه اینکه راوی چنین روایاتی به جعل آنها متهم گردد. زیرا عدم صحت اسناد چنین روایاتی، مساوی با مجعول بودن آن نبوده و احتمال حقیقت داشتن تأویلاتی که در روایات فاقد سند صحیح ذکر گشته، منتفی نیست. (بابایی، ۱۳۹۶ش: ۲/۳۵-۳۶). این مطلب کمک زیادی به برداشت صحیح از قرآن کریم و جلوگیری از

تفسیر به رأی علی الخصوص در حوزه علوم انسانی قرآن بنیان را ایفا می نماید. ج: توجه به مبانی ذوبطون بودن قرآن کریم با راز جاودانگی و ماندگاری کتاب الهی بی ارتباط نبوده که همان پیام های پنهان و مخفی در درون قرآن کریم است که جاودانگی و بقاء کتاب الهی را و همچنین یکی از مبانی اعتبار علوم انسانی قرآن بنیان نیز محسوب می شود.

نتیجه

۱- برخورداری کتاب الهی از مصادیق و معانی باطنی، از مبانی غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان بوده که در مرحله گردآوری آیات تأثیرگذار است؛ زیرا پژوهشگر غیرمعتقد به این خصوصیت قرآن کریم به گردآوری آیات شریفه با دلالتی ظاهری اکتفا نموده، اما فرد معتقد، آیات دال بر باطن را نیز گردآوری می کند.

۲- دیدگاه و نظرات اندیشمندان در بیان اینکه مقصود از باطن کتاب الهی چیست، گوناگون است؛ اما در بعضی روایت های مرسله باطن به فهم و درک قرآن کریم معنا گشته و در برخی روایات با سند قابل قبول (مانند روایت حمران)، به افرادی که عمل آنها همچون اعمال افرادی است که کتاب الهی پیرامون آنها نازل گردیده، باطن اطلاق گشته است.

۳- قلمرو قرآن کریم بسیار وسیع است؛ بیان انبوهی از معارف و احکام به صورت الفاظ محدود، امکان پذیر نیست و این مطلب جامعیت کتاب الهی را به اثبات می رساند که از مبانی اعتبار علوم انسانی قرآن بنیان است؛ لذا باید قرآن کریم، غیر از ظاهر دارای باطنی باشد تا انبوهی از معارف و احکام در آن ذکر شود.

۴- روایات رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) درباره باطن قرآن کریم، متواتر معنوی است. بعضی از این روایات، به وجود باطن برای قرآن کریم اشاره نموده و برخی دیگر به بیان بطون متعدّد برای آن می پردازد.

۵- بین ظاهر و باطن قرآن کریم ارتباط وجود دارد؛ زیرا موقع استعمال لفظ، باطن اراده شده است. البته چه بسا در همه موارد، قادر به درک ارتباط نباشیم. زیرا چنین ارتباطی به صورت متعارف استعمال نمودن لفظ در معنای موضوع له نیست.

۶- باطن قرآن نیز ذو مراتب است و برخی لایه های آن برای افراد با پشتکار علمی بالا قابل دستیابی بوده و می تواند در غنا و کمال علوم انسانی قرآن بنیان استفاده شود؛ اما لایه های خاص آن را افرادی می توانند درک کنند که به دلالات زیان رمزی و فوق عرفی آیات قرآن کریم نیز اشراف داشته باشند که قدر متیقن، رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) هستند.

۷- اعتقاد به باطن برای قرآن کریم، زمینه ساز دسترسی بیشتر به داده های قرآنی جهت تولید علوم انسانی است. حتی در صورتی که فهم باطن قرآن کریم از محدوده اصول محاوره ای خارج باشد؛ زیرا قسمتی از این معارف و احکام باطنی قرآن کریم از رهگذر روایات رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در دسترس ما قرار گرفته و کلام آنها حجت است (کریمی، ۱۴۰۲ ش: ۲۲۹).



منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲ق): «کفایه الأصول»، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 آلوسی، محمود (۱۴۱۴ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دارالکتب
 التجاریه.

ابن فارس، محمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
 احسانی، محمد (۱۳۹۳): «مبنای تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ
 اسلامی.

استرآبادی، سید شرف الدین (بی تا): «تأویل الآيات الظاهرة»، بی نا، بی جا.
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار الصاد.
 اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق): «نهایه الذرایه فی شرح الکفایه»، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء
 التراث.

ایروانی، میرزا علی (۱۳۷۰ش): «نهایه النهایه فی شرح الکفایه»، قم: مکتبه الأعلام الإسلامی.
 بابایی، علی اکبر (۱۳۹۰): «تأملی در طولی و نسبی بودن بطون قرآن از منظر علامه طباطبایی (ره)»،
 مجله قرآن شناخت، سال چهارم، شماره ۸، ص ۱۴۸-۱۷۱.

بابایی علی اکبر و دیگران، زیر نظر محمود رجبی، (۱۳۷۹ش): «روش شناسی تفسیر قرآن کریم»، قم:
 پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت.

----- (۱۳۹۶ش): «مکاتب تفسیری»، قم: پژوهشگاه
 حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.

----- (بی تا): «چیستی باطن قرآن از منظر روایات و بررسی
 دیدگاه ها براساس آن»، مجله علوم حدیث، سال یازدهم، ش ۴، ص ۱۰-۳۰.
 بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۷ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه
 البعثه.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۰۷ق): «معالم التنزیل»، بیروت: دارالمعرفه.
 حسینی، سرور، (۱۴۰۰ش): «تحلیل بطن پژوهی آیت الله معرفت (ره)»، قم: انتشارات ترجمه و نشر
 المصطفی (ص).

ذهبی، محمد حسین، (۱۹۷۶م): «التفسیر و المفسرون»، مصر: دارالکتب الحدیثه.
 راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق): «مفردات الفاظ القرآن»، تحقیق: صفوان عدنان
 داوودی، بیروت: الدار الشامیه.

رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷ش): «منطق تفسیر قرآن (۱)»، قم: انتشارات جامعه المصطفی (ص)
 العالمیه، چاپ اول.

----- (۱۳۸۷ش) (۲): «تفسیر قرآن مهر»، قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و
 علوم قرآن.

زرکشی، بدرالدین، (۱۴۰۸ق): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
 سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۹۱ش): «زبان قرآن و مسائل آن»، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 و سمت، چاپ دوم.

سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق): «الإتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتب العربی/ (۱۴۰۷ق)، دارابن
 کثیر.

شریفی، احمد حسین، (۱۳۹۳): «مبنای علوم انسانی اسلامی»، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، چاپ اول.
 شفیعی، سید محمد حسین، (۱۳۹۴): «رابطه باطن با ظاهر قرآن»، رساله دکتری، مؤسسه امام خمینی
 (ره).

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش): «مفاتیح الغیب»، مع تعلیقات للمولی علی التوری،
 صححه و قدم له محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۵ق): «کمال الدین و تمام التعمه»، قم: مؤسسه النشر
 الإسلامی.

- ، (۱۳۶۱ش) و (۱۴۱۳ق): «معانی الأخبار»، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه، چاپ سوم.
- ، (۱۴۱۳ق): «من لا یحضره الفقیه»، بیروت: دارالأضواء.
- صفّارقمی، ابن فروخ، (۱۴۰۴ق): «بصائر الدرجات»، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ، (۱۳۷۰ش): «قرآن در اسلام»، تهران: دارالکتب الإسلامیه / (۱۳۶۹ش)، انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا): «التبیین فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، (۱۴۱۴ق): «نهایه الأفكار»، قم: مؤسسه التّشیر الإسلامی.
- عیّاشی، محمد بن مسعود، (۱۴۱۱ق): «تفسیر العیّاشی»، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- غروی نجفی، محمد تقی، (۱۳۲۷ق): «هدایه المسترشّدين (شرح معالم الأصول)»، قم: مؤسسه التّشیر الإسلامی.
- فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۱۰ق): «محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس اصول آیت الله خویی ره)»، قم: انتشارات دارالهادی.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق): «الصّافی فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات الصّدر.
- فیومی، احمد بن محمّد، (۱۹۲۸م): «المصباح المنیر»، قاهره: المطبعه الأمیریّه.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش): «تفسیر قمی»، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: انتشارات دارالکتاب، چاپ چهارم.
- کریمی، مصطفی، (۱۴۰۲ش): «مبانی تفسیر موضوعی»، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، چاپ اوّل.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷ش): «الأصول من الکافی»، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه / (۱۴۱۳ق)، بیروت: دارالأضواء.
- گروهی از نویسندگان تحت نظر محمد تقی مصباح یزدی، (۱۳۹۰): «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی»، تهران: انتشارات مدرسه مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- مجلسی، محمد باقر، (بی تا): «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، تهران: انتشارات اسلامیّه.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۷ = ۱۴۱۹ق): «التّفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب»، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- معین، محمّد، (۱۳۷۱ش): «فرهنگ معین»، تهران: چاپخانه سپهر.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۱ش): «معارف قرآن (۶) قرآن شناسی»، نگارش و تحقیق: غلامرضا عزیزی کیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ، (۱۳۸۹ش): «درباره پژوهش»، تحقیق: جواد عابدینی، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- مظفر، محمّد رضا، (۱۳۷۰ش): «اصول الفقه»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

Resources

Noble Quran

- Akhond Khorasani, Muhammad Kadhemi, (1991): "Kefayah al-Osul", Qom: Islamic Publication Institute. (In arabic)
- Alusi, Mahmud, (1993): "Ruh al-Ma'ani fi Tafseer al-Qoran al-A'dhim wa al-Saba' al-Mathani (The Spirit of Meanings in the Commentary of Great Quran and Seven repeated)", Beirut: Dar al-Kotob al-Tejariah. (In arabic)
- Ibn Fares, Muhammad, (1983): "Mo'jam al-Maqaees al-Loghah (Criteria for Words Directory)", Qom: Publication of Islamic Propaganda Office, first edition. (In arabic)
- Ehsani, Muhammad, (2014): "Mabani Tarbeat A'qlani az Mandhare Qoran Kareem (Fundamentals of Rational Training from the view point of Holy Quran)", Qom: Research Center of Islamic Sciences and Culture. (In persian)
- Astarabadi, Seyyed Sharafod Din, (no date): "Tavil al-Ayat al-Dhaheerah (The Interpretation of Apparent Verses)", no name, no place. (In arabic)
- Ibn Mandhur, Ibn Mokram, (1993): "Lesan al-Arab (Language of Arab)", Beirut: Dar al-Sader. (In arabic)
- Esfahani, Muhammad Hussain, (2008): "Nehayah al-Derayah fi Sharh al-Kefayah (Utmost Contemplating in Explanation of Kefayah)", Beirut: Institute of Ale Bayt (a) for Surviving the Inheritance. (In arabic)
- Irvani, Mirza Ali, (1991): "Nehayah al-Nehayah fi Sharh al-Kefayah (utmost of the utmost in Explanation of Kefayah)", Qom: al-A'la'm al-Islami Library. (In arabic)
- Babaie, Ali Akbar, (2011): "Tammoli Dar Tuli wa Nesbi Budane Botune Qoran az Manzare Allameh Tabatabaei (Contemplating on Inner Meanings of Quran being Continuous or relative in view of Allamah Tabatabaei)", Knowing Quran Magazine, forth year, n 8, p-p 148-171
- Babaie, Ali Akbar, (2011): "under the supervision of Mahmud Rajabi", (1998): "Ravesh Shenasi Qoran Kareem (Methodology of Holy Quran)", Qom: Research Center of Hawzah and University, Tehran: Samt Publication. (In persian)
-, (2017): "Makateb Tafseeri (Explanatory Schools)", Qom: Research Center of Hawzah and University, Sixth edition.
-, (no date): "Chisti Baten Qoran az Mandhar Revayat wa Barresi Didgah-ha bar Asas An (Essence of Inner meaning of Quran from the View Point of Traditions and Examination of Opinions regarding it)", Magazine of Tradition Sciences, 11th year, n 4, p-p 10-30. (In persian)
- Bahrani, Seyyed Hashem, (1996): "al-Borhan fi Tafseer al-Qoran (The Proof in Commentary of Quran)", Center of Publication and Spreading in Ba'that Institute. (In arabic)
- Baghavi, Hassan ibn Mas'ud, (1986): "Ma'alem al-Tanzil (the Signs of Revelation)", Beirut: Dar al-Ma'rafah. (In arabic)
- Hussaini, Sarvar, (2011): "Tahlil Batn Pazhuhi Ayatollah Ma'refat (Examining in Reseachd about inner meaning of Quran from the View point of Ayatollah Ma'refat)", Qom: al-Mostafa Translation and Spreading Publication. (In persian)
- Dhahabi, Muhammad Hussain, (1976): "al-Tafseer wa al-Mofasserun (the Exegesis and the Commentators)", Egypt: Dar al-Kotob al-Hadithah. (In arabic)
- Ragheb Esfahani, abu al-Qasem Hussain ibn Muhammad, (1995): "Mofradat Al-fadh Quran (vocabulary of Quran), researcher: Safvan A'dnan Davudi", Beirut: al-Dar al-Shamiah. (In arabic)
- Redhaei Esfahani, Muhammad Ali, (2008): "Manteq Tafseer Qoran (1) (Method of

- Commentary of Quran (1)", Qom: Publication of al-Mostafa worldwide University, first edition. (In persian)
-, (2008): (2); "Tafseer Qoran Mehr (Mehr Commentary of Quran)", Qom: Researches of Quran Commentary and Sciences Publication. (In persian)
- Zarkashi, Badr al-Din, (1987): "al-Borhan fi O'lum al-Qoran (the Evidence in Sciences of Quran)", Beirut: Dar al-Fekr, first edition. (In arabic)
- Sae'edi Rowshan, Muhammad Baqer, (2012): "Zaban Qoran wa Masael An (Language of Quran and its Issues)", Qom and Tehran: Research Center of Hawzah and University and Samt, Second edition. (In persian)
- Soyuti, Jalalod Din, (2000): "al-Etqan fi O'lum al-Qoran (the Firmness in Sciences of Quran)", Beirut: Dar al-Kotob al-A'rabi/ (1986): Dar ibn Kathir. (In arabic)
- Sharifi, Ahmad Hussain, (2014): "Mabani O'lum Ensani Eslami (Fundamentals of Islamic Humanities)", Tehran: Aftab Towse'e Publication. (In persian)
- Shafi'y, Seyyed Muhammad Hussain, (2014): "Rabete Baten ba Dhaheer Qoran (the Relationship between Inner and Apparent (parts) of Quran)", Doctoral Dissertation, Imam Khomeini Institute. (In persian)
- Sadrod Din Shirazi, Muhammad ibn Ebrahim, (1984): "Mafatih al-Ghayb (the Keys of Unseen)", with margins by Mawla Ali al-Nuri, rectified and introduced by Muhammad Khajavi, Tehran: Cultural Studies and Researches Institute. (In arabic)
- Saduq, Mohammad ibn Ali ibn Babwaih Qomi, (1984): "Kamal al-Din wa Tamam al-Ne'mah (the Perfection of Religion and Accomplishment of Favor)" Qom: Islamic Publication Institute. (In arabic)
-, (1982 and 1992): "Ma'ani al-Akhbar (the Meanings of Traditions)" , rectified by: Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publication Institute relates to Teachers Assembly of Hawzah al-E'lmiyyah, third edition. (In arabic)
-, (1992): "Man la Yahdharoho al-Faqih (Who has not the Jurisprudent at his presence)" , Beirut: Dar al-Adhwaa. (In arabic)
- Saffar Qomi, Ibn Farrukh, (1983): "Basaer al-Darajat (Insights of Levels)" , Qom: Ayatollah Mara'shi Najafi Library Publication. (In arabic)
- Tabatabaie, Seyyed Muhammad Hussain, (1996): "al-Mizan fi Tafseer al-Qoran (the Criterion in the Exegesis of Quran)", Qom: Islamic Publication Office for Teachers Assembly of Hawzah al-E'lmiyyah in Qom. (In arabic)
-, (1991): "Qoran dar Eslam (Quran in the Islam)" , Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyyah/ (1990) , Hejrat Publication, second edition. (In persian)
- Tabarsi, Fadhl ibn Hassan, (no date): "Majma' al-Bayan fi Tafseer al-Qoran (the Collection of Expression in Commentary of Quran)" , Tehran: al-E'lmiyyah al-Eslamiyyah Library. (In arabic)
- Tusi, Muhammad ibn Hassan, (no date): "al-Tebyan fi Tafseer al-Qoran (the Explanation in the Commentary of Quran)" , Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi. (In arabic)
- A'raqi, Aqa Dhiaod Din, (1993): "Nayah al-Afkar (Utmost of the Thoughts)" , Qom: Islamic Publication Institute. (In arabic)
- A'yyashi, Muhammad ibn Masu'd, (1990): "Tafseer al-A'yyashi, rectified by: Hashem Rasuli Mahallati" , Beirut: al-A'lami Institute for Publications. (In arabic)
- Gharavi Najafi, Muhammad Taqi, (1948): "Hedayah al-Mostarshedin [Sharh Ma'alem al-Osul] (the Guidance for Seekers of it [the Explanation for Ma'alem al-Osul])" , Qom: Islamic Publication Institute. (In arabic)
- Fayyadh, Muhammad Sadeq, (1989): "Mohadherat fi Osul al-Feqh (Lectures about Principles of Jurisprudence [writings of lessonsof Ayatollah Khuie «mabh»)" ,

- Qom: Dar al-Hadi Publication. (In arabic)
- Faydh Kashani, Mohsen, (1994): "al-Safi fi Tafseer al-Qoran (the Purer in the Exegesis of Quran)", Tehran: al-Sadr Publication. (In arabic)
- Fayyumj, Ahmad ibn Muhammad, (1928): "al-Mesbah al-Monir (the Illuminant Lamp)", Cairo: al-Matba'ah al-Amiriyah. (In Arabic)
- Qomi, Ali ibn Ebrahim, (1988): "Qomi Tafseer (Qomi Commentary)", Researched by: Seyyed Tayyeb Musavi Jazaeri, Qom: Dar al-Ketab Publication, fourth edition. (In arabic)
- Karimi, Mostafa, (2023): "Mabani Tafseer Mowdhuie (the Fundamentals of Thematic Commentary)", Qom: Emam Khomeini Institute Publication. (In arabic)
- Kolaini Razi, Muhammad ibn Ya'qub, (1988): "al-Osul men al-Kafi (the Principles of al-Kafi)", rectified by: Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhondi, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamah/ (1992), Beirut: Dar al-Adhwaa. (In arabic)
- A Groups of Aouthers under Supervision of Muhammad Taqi Mesbah Yazdi, (2011): "Falsafe Ta'lim wa Tarbiat Eslami (the Philosophy of Islamic Education)", Tehran: Madrasah Publication (Cultural Institute of Borhan School). (In persian)
- Majlesi, Muhammad Baqer, (no date): "Behar al-Anwaf al-Jame'ah le Dorar Akhbar al-Aemmah al-Athar", Tehran: Islamic Publication. (In arabic)
- Ma'refat, Muhammad Hadi, (1998 and 1997): "al-Tafseer wa al-Mofasserun fi Thawbehi al-Qashib (the Exegesis and Commentators in its New Cloth)", Mashhad: Humanities Radhavi University. (In arabic)
- Mo'in, Muhammad, (1992): "Farhange Mo'in (Mo'in Dictionary)", Tehran: Sepehr Publication. (In persian)
- Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, summer (2007): "Education of Quran (6) Quranology, wrote and searched by: Gholamredha A'zizikia", Qom: Educational and reseach Institute of Emam Khomeini (r). (In persian)
-, (2010): "Darbareh Pazhuhash, researched by: Javad A'bedini", Qom: Emam Khomeini (r) Institute. (In persian)
- Mozaffar, Muhammad Reza, (1991): "Osul al-Feqh (Principles of Jurisprudence)", Qom: Islamic Propaganda Office. (In arabic)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی